

دفاعیات عمار بصری از کلام مسیحیت در "البرهان"

نادر کریمیان سردشتی*

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۳۱

تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۵

چکیده

عمار بصری نسطوری یکی از متکلمین برجسته مسیحی در دوره عباسیان و در حدود سال‌های ۸۰۰ الی ۸۵۰ میلادی در بغداد و شهر بصره می‌زیسته و برای تبلیغ و ترویج مسیحیت نسطوری فعالیت می‌کرده است. وی دارای دو اثر کلامی مهم است: یکی کتاب «البرهان علی سیاقه التدبیر الالهی» و دیگری کتاب «المسائل والأجوبة». وی در این دو کتاب با تفکر فلسفی و فکر دینی به شرح و بسط اندیشه‌های مسیحی می‌پردازد و در اصل دفاعیاتی را برای کلام مسیحیت فراهم آورده و پاسخ انتقادات مخالفان (به ویژه متکلمان اسلامی) را می‌دهد و در واقع با برهان و دلایل عقلی و نقلی در دفاع از باورها و اعتقادات مسیحیان می‌کوشد. کتاب «البرهان» در این خصوص به عنوان یکی از کهن‌ترین کتاب‌های دفاعیه مسیحیت شناخته شده و از این حیث کم‌نظیر است. وی در این اثر کلامی به دوازده مبحث اصلی به‌ویژه موارد انتقادی (همچون تثلیث، تجسد، اتحاد، تحریف کتاب مقدس، به صلیب کشیدن عیسی مسیح و قربانی) به طرح و بررسی و پاسخ شبهات می‌پردازد.

کلیدواژگان: عمار بصری، کلام مسیحیت، دفاعیات، البرهان، کلام اسلامی.

* دانش‌آموخته دوره دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه ادیان و عرفان تطبیقی.

مقدمه

درباره *عمار بصری* شاید آنچه قابل ذکر است این است که وی یکی از علمای برجسته نسطوریه در بین النهرین بوده است. وی همزمان با خلفای عباسی به ویژه *المعتصم* (حکومت ۸۳۳-۸۴۲ میلادی) می‌زیسته و با علمای اسلامی ارتباطات نزدیک داشته و بر منابع اسلامی و مسیحی تا دوره خودش آگاهی و آشنایی کافی و وافی داشته است. در منابع دوره اسلامی تنها *ابن ندیم* (محمد بن اسحاق) در ذیل آثار *ابوالهذیل علاف* کتابی را یاد کرده به نام «الرد علی عمار النصرانی فی الرد علی النصارى» (ابن ندیم، ۱۹۷۱م: ۲۰۴) که شاید *عمار نصرانی* همان *عمار بصری* بوده باشد زیرا *ابوالهذیل علاف* شاگرد *واصل بن عطاء* بوده که بنیانگذار مکتب معتزلی محسوب می‌شود و *علاف* در بین سال‌های ۷۵۱ و ۷۵۳م در بصره متولد شده و در دوران پیری به سال ۸۴۰-۸۴۱م در سامرا فوت می‌کند. وی از بصره هجرت و در شهر بغداد به سال‌های ۸۱۸-۸۱۹م مقیم می‌شود و ایشان قطعاً از آثار *عمار بصری* اطلاع داشته است که کتاب در ردّ وی بنویسد. و این دلیل و سایر قرائن نشان می‌دهد که قطعاً *عمار بصری* در زمان *مأمون و المعتصم* خلفای عباسی می‌زیسته است و معاصر دو اسقف برجسته مسیحی بود: *ابن قره* ملکی (درگذشته پس از ۸۲۵م) اسقف حرّان؛ و *ابورائطه یعقوبی* (درگذشته پس از ۸۲۹م) اسقف تکریت.

این دو اسقف در جامعه اسلامی آن روزگار می‌زیستند و آثار ارزشمندی در ادبیات کلام مسیحی بر جای نهادند (عمار البصری، مقدمه: میشل الحائک، ۱۹۷۷م: ۱۱-۱۲).
عمار بصری ظاهراً متعلق به مکتب نسطوریان بوده است زیرا بطریق *تیموتاوس* (۷۲۳-۷۸۰م) از علمای برجسته مسیحی در حوزه بصره و عراق بوده است. وی با خلیفه عباسی *المهدی* (۷۷۵-۷۸۵م) مجالس گفت‌وگویی دینی معروفی داشته است. استاد شیخو این گفت‌وگوها را با عنوان «المجالس» (نشریه المشرق: ۱۹۲۱م: ۳۵۹-۳۷۴)؛ ۴۰۸-۴۱۸؛ شیخو، ۱۹۲۳م: ۱-۲۳) منتشر کرده است. اگر ثابت شود مؤلف بصری بوده و *عمار* نام واقعی وی، بدون گمان وی یکی از علمای برجسته کنیسه نسطوریان بوده است. اینجا شایسته است در سرآغاز مطلب اشارتی به نسطوریه داشته باشیم: نسطوریه پیروان نسطوریوس (Nestorius) نام بطریق قسطنطنیه (۳۱-۴۲۸م) بودند که در مقابل

قول جمهور مسیحیان دایر به اتحاد لاهوت و ناسوت در وجود عیسی، قائل به این قول شد که در وجود عیسی لاهوت یک وجه (Prosopon) ناسوت، و ناسوت وجه دیگر لاهوت است به هر حال مریم عذرا را نباید «حامل خداوند» (Theotokos) خواند، وی فقط «حامل مسیح» (Chrystotakos) بوده است که تنها بعد از ولادت وجه لاهوت به آن متحد شده است. این قول در شورای افسوس (Ephesus) (۴۳۱م) و شورای کالسدون (Chalcedon) (۴۵۱م) مردود اعلام شد، و نسطوریان در بیزانس مورد تعقیب و نکال واقع شدند (۴۵۷م) و در نصیبین به قلمرو ایران ساسانی که در این نواحی مدعی و رقیب بیزانس بود پناه بردند (۴۸۹م) و در مدت حکومت ساسانیان و حتی دوران اسلامی به علت تباین مذهب نسطوریان با مذهب ملکائیان بیزانس از سوء ظن مبنی بر ارتباط با دشمن در امان ماندند و در نشر و ترویج طریقه خویش در ایران و هند و ماوراءالنهر توفیق قابل ملاحظه‌ای حاصل کردند. یعقوبیه منسوب به یعقوب بردعائی (Jakob Bardeaus) (۴۹۰-۵۷۷ م) بودند که منکر تمایز بین لاهوت و ناسوت در وجود عیسی و قائل به وحدت طبیعت الهی در وجود ابن (پسر) و وجود آب (پدر) بود و پیروان مذهب وی اعتقادنامه شورای کالسدون (۴۵۱) دایر به اتحاد لاهوت و ناسوت را رد می‌کردند و چون تئودورا (Theodora) زوجه یوستی‌نوس امپراطور بیزانس به این مذهب علاقه نشان می‌داد، یعقوب به حمایت وی میبانی کلیسای منسوب به نام خویش را که بر وحدت طبیعت (Monophysites) مسیح مبتنی بود تحکیم کرد، و به اتکای حمایت تئودورا از تعقیب و آزار امپراطور یوستی‌نوس در امان ماند. بقایای این مذهب هنوز در سوریه و عراق باقی هستند، چنانکه بقایایی از نسطوریه هم در قسمتی از نواحی انتشار آن هنوز آیین دیرین خود را حفظ کرده‌اند.

در آنچه به رابطه کلیسای بیزانس با کلیسای روم مربوط است مسأله تصاویر مقدس (ایکون) که از اسباب عمده اختلاف و انفصال بین کلیسای روم و کلیسای قسطنطنیه بود، سرانجام به فتوای یک شورای روحانی مشترک (۷۸۷ م) به توافق انجامید به ضرورت تکریم نسبت به تصاویر از هر دو جانب تأیید شد.

به هر روی عمار بصری در فضای حاکمیت اندیشه‌های نسطوریه رشد کرده و دو کتاب پر حجم و ارزشمند وی نیز نشان از این تفکر دارد. وی را می‌توان نخستین مؤلف

مسیحی در دوره اسلامی دانست که مجموعه‌ای کلامی - جدلی را به عنوان میراث تفکر مسیحی - یونانی بر جای نهادند.

عمار بصری با دو متد و روش، فکر فلسفی و فکر دینی مبتنی بر وحی عقل پسند، به شرح و بسط اندیشه‌های مسیحی مبادرت ورزید و لذا در تاریخ تفکر مسیحیت جهان عرب جایگاه برجسته‌ای را کسب نمود که کم‌تر شناخته شده است. می‌توان بر آن بود وی همچون آباء کلیسا بر اساس تفکر افلاطون و ارسطو به گزارش دین مسیح پرداخت و تفکر یونانی را در شیوه‌های جدلی و قیاسی به کار گرفت و البته نباید میراث عبرانی را در آثار عمار بصری نادیده گرفت زیرا در لابه‌لای مباحث همواره به کتاب عهد عتیق استناد می‌جوید. به هر روی این جستار انشاءالله بتواند در شناخت عمار بصری که بیش‌تر مبتنی بر دو کتاب «البرهان» و «المسائل والاجوبة» است مفید فایده باشد.

زندگینامه عمار بصری

احمد سیاح نیز در دائرة المعارف خود درباره‌اش چنین می‌گوید: «عمار بصری نستوری نصرانی، اثرش «البرهان فی الدین» و «المسائل والاجوبة»، او در قرن پنجم هجری می‌زیسته» (سیاح، ۱۳۶۸ ش، ج ۵: ۱۰۶۸). گزارش سیاح در خصوص تاریخ حیات وی در قرن پنجم اشتباه بوده و لذا وی از دانشمندان قرن سوم هجری است. اطلاعات در خصوص وی اندک و منوط به بررسی دو کتاب عمده وی می‌باشد. اما غالب مؤلفینی که درباره او سخن گفته‌اند به ذکر گزارش‌های کوتاهی درباره وی بسنده کرده‌اند (ر.ک. عُمَر رضا کَحَّالَه، معجم المؤلفین؛ شیخو، المخطوطات العربية: ۱۴۹).

نام و نشان (عمار بصری)

درباره اسم عمار می‌توان گفت کاملاً مبهم است که آیا این اسم حقیقی است یا یک نام رمزی و استعاری برای مؤلف اصلی کتاب‌هاست که برای گمراه کردن [لابد مسلمانان] برای اینکه شناخته نشود انتخاب کرده است. اما سؤال مقدر این است که برای چه غایت و مقصدی اسم‌اش را مخفی نگه داشته است. آیا از ترس خلیفه عباسی بوده است؟ آیا به سبب اهانت به پیامبر اکرم (ص) و قتل‌اش توسط خلیفه و دستگاه عباسیان بوده است،

البته عمار بصری به عنوان یک فرد اهانت کننده شناخته نشده؛ وی در آثاری که بر جای نهاده بسیار خود را عقیف اللفظ نشان می‌دهد و حتی در مقام مجادله و یا نقد و قدح و تعریض دشمنان نیز از هر نوع فحاشی و بی‌ادبی خودداری می‌کند مگر اینکه در صفحات ساقط شده آثارش فرض کنیم اهانتی به دین اسلام و پیامبرش [حضرت محمد(ص)] شده باشد و این نیز به گفته *الحایک* مصحح دو اثر وی، فرض باطلی می‌باشد.

و اگر فرض کنیم اسم *عمّار* اسم حقیقی نویسنده «البرهان» بوده و بصری نسبت واقعی وی به شهر بصره باشد، این شهر توسط عتبه پسر *غزوان* پس از انقراض و نابودی «خریبه» (شهر ایرانی) ساخته شده که قبلاً نزدیک فرات می‌شان واقع شده بود، که در دوره اردشیر ساسانی مرکز نسطوریان مسیحی بوده است و آنجا مرکز اسقف نشین در اوایل قرن سوم بوده است؛ و لذا پس از فتح فرات می‌شان توسط *عتبه بن غزوان* شهر کهن خراب شده و شهر بصره جدید در جای آن بنا گردید و سپس در سه قرن اول هجری قمری جایگاه عظیمی پیدا کرد و لذا در همین شهر بود که علم نحو عربی توسط *سیبویه* و *خلیل بن احمد* پایه گذاری شد و در همانجا بود که معتزله رشد و نمو کردند و توسط *واصل بن عطاء* و *ابوالهدیل* و نظام مکتب معتزله شکل گرفت؛ و نیز طریقت صوفیه توسط *حسن بصری* تبیین شد؛ همچنین شهر بصره مرکز رنسانس ادبی منظوم توسط *بشار بن برد* و *ابونواس* و ادب منثور توسط *ابن مقفع* و *سهل بن هارون* و *جاحظ* بصری گردید. ضمن اینکه مشاهیر این شهر همواره در فقه و حدیث و کلام اسلامی دوره تمدن اسلامی تأثیر گذار بوده‌اند.

با توجه به اشاراتی که در سرآغاز رساله داشتیم بصری بودن عمار تا حدودی روشن شده به ویژه که برخی قرائن و آثار نیز دال بر همین حقیقت است و مرکزیت بصره و فعالیت نسطوریان و حضور *بطریق تیموتاوس* (در گذشته سال ۸۲۳م) همه نشان می‌دهد زمینه‌ای برای تربیت و رشد عمار بصری را فراهم کرده باشد.

شناختنامه کتاب البرهان علی سیاقه التدبیر الالهی

درباره *عمّار بصری* می‌توان گفت این اسم «مجهول المسمی» است و نمی‌دانیم که آیا واقعاً اسم حقیقی وی بوده است یا نه؟ آنچه می‌دانیم اینکه دو کتاب از این شخصیت

علمی به نام «کتاب البرهان» و «کتاب المسائل والاجوبة» در نسخه منحصر به فرد کتابخانه موزه ملی بریتانیا به شماره ۸۰۱ (در ذیل نسخه‌های خطی عربی) محفوظ و مصون است. این دو کتاب جزو مجموعه آثار کلامی مسیحی بوده که در اختیار کلیسای قبطی بوده است. کاتب این اثر قبطی و به سال ۱۲۹۸ میلادی در جودریه یکی از محلات شهر قاهره آن را نگاشته است و *ابوالبرکات قبطی* این اثر را حفظ کرده و در سلسله کتاب‌های مسیحی به عربی به عنوان دو کتاب گزارش کرده است (میشال الحائک، ۱۹۷۷م: ۷). در نسخه اول رساله، نامی از «کتاب الامانة» نیست بلکه در نسخه خطی بریتانیا (ر.ک. فهرست نسخ خطی بریتانیا: ۲۱، حاشیه ۲) نام آن «کتاب البرهان علی سیاقه التدبیر الالهی» و «کتاب المسائل والاجوبة» (شامل ۴ مقاله و ۱۰۲ مسأله) ثبت و ضبط شده است. کتاب دومی که ۴ مقاله است دربر گیرنده چندین مسأله می‌باشد: مقاله اول شامل ۲۸ مسأله، و دوم شامل ۱۴ مسأله و سوم شامل ۹ مسأله و چهارمی شامل ۵۱ مسأله است (ر.ک. سمعانی، المكتبة الشرقية، جزء سوم، بخش اول: ۶۰۸-۶۰۹؛ ابوالبرکات قبطی، مصباح الظلمة فی ایضاح الخدمة، چاپ سمیر خلیل: ۱۹۷۱م: ۲۹۸).

فرزندان *ابن عسّال قبطی* ارزش و اهمیت آثار *عمار بصری* را کشف کردند و لذا *ابواسحاق بن عسّال* در «مجموع اصول الدین» در مدح و ثنای *عمار بصری* داد سخن داده است (فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی پاریس، کتب عربی، شماره ۲۰۰، برگ ۱۱)، و نیز *اسعد ابوالفرج ابن عسّال* در رساله «النفس» که به سال ۱۲۳۱ میلادی نگاشته شده (نسخه خطی واتیکان - بخش عربی، شماره ۱۴۵ - برگ ۲) از *عمار بصری* یاد می‌کند و نیز *صفی الدوله ابوالفضائل ابن عسّال* هم دو کتاب اصلی *عمار بصری* را تلخیص و تدوین و با افزودن مطالبی بر آن کتاب‌ها بر اساس باورهای نسطوریان تألیف مجدد نموده است. (نسخه خطی دیر شرفه، لبنان، به شماره ۴/۵: کتاب البرهان از برگ ۹۷ سمت راست تا برگ ۱۳۴ سمت چپ و کتاب المسائل والاجوبة از برگ ۱۳۵ سمت راست تا برگ ۱۸۱ سمت راست). *صفی الدوله ابن عسّال* گوید این دو کتاب را به سال ۱۲۴۱ میلادی (مصادف ۶۳۸ هجری قمری) در شهر قاهره خریده است.

«کتاب البرهان» نخستین و مهم‌ترین اثر *عمار بصری* را می‌توان اولین کتاب در حوزه کلام نسطوری در مسیحیت مشرق زمین تلقی کرد.

این اثر شامل دوازده مبحث به شرح ذیل است:

- ۱) در اثبات وجود خدا (فی اثبات وجود الله) [البرهان عمّار بصری، تصحیح میشل الحایک: ۲۱-۲۴]
- ۲) دلایل و براهین دین حق (الدلائل علی الدین الحق) [همان: ۲۴-۳۲]
- ۳) دلایل و براهین پذیرش دین مسیحیت (اسباب قبول النصرانیة) [همان: ۳۲-۴۰]
- ۴) دفع شبهه تحریف از کتاب مقدس (دفع شبهة التحریف) [همان: ۴۰-۴۶]
- ۵) درباره تثلیث (الكلام فی التثلیث) [همان: ۴۶-۵۶]
- ۶) درباره مسأله اتحاد (القول فی الاتحاد) [همان: ۵۶-۶۲]
- ۷) اثبات تجسّد (اثبات التجسد) [همان: ۷۲-۷۹]
- ۸) درباره به صلیب کشیدن حضرت عیسی (القول فی الصلب) [همان: ۷۹-۸۱]
- ۹) درباره معمودیه (القول فی المعمودية) [همان: ۸۱-۸۴]
- ۱۰) درباره قربانی (القول فی قربان) [همان: ۸۴-۸۷]
- ۱۱) درباره صلیب (الكلام علی الصلیب) [همان: ۸۷-۸۸]
- ۱۲) درباره خوردن و آشامیدن در آخرت (الكلام فی الاكل والشرب فی الآخرة) [همان: ۸۸-۹۰]

اینک هر کدام از مباحث را به شرح ذیل توضیح می‌دهیم:

[۱] در اثبات وجود الله: در نسخه خطی جمله [فی اثبات وجود الله] ثبت نشده بلکه توسط ناشر این عنوان افزوده شده است اما به هر روی موضوع اصلی آن در اثبات باری تعالی است (عمار بصری، البرهان: ۲۱، مقدمه کتاب). عمار بصری مبحث خود را از فلاسفه یونانی همچون افلاطون و ارسطو آغاز کرده و راجع به خالق و عالم صحبت می‌کند و معتقد است که تمامی عوالم جهان علی‌رغم کثرت آن همه دلیل بر «خدای واحد» دارد: «... یجتمع ایضاً الی اجتماع العالم کُلّه مع اختلافهم علی الاقرار بآله واحد». این نشان می‌دهد که عمار به شدت تحت تأثیر تفکرات یونانی بود و همچون اهل کلام اسلامی بر اساس مبانی فکری یونانی به اثبات خدای واحد می‌پردازد (همان: ۲۲-۲۳) و به استناد کتاب‌های ارسطو مانند کتاب «الکون والفساد» مباحث اثبات خدای را دنبال می‌کند (همان: ۲۳-۲۴).

[۲] دلایل در اثبات دین حق: «در نسخه خطی جمله [الدلائل علی الدین الحق] توسط ناشر افزوده شده است. در این فصل عمار بصری سه دلیل اساسی برای اثبات دین بیان می‌کند و بر این باور است بعد از تبیین وجود باری تعالی، پس بر اساس دلایل عقلی (نه تقلیدی) واجب است که معرفت دین که موجب تأیید و قبول همه مردم باشد، داشته باشیم و سه دلیل برای اثبات مطلب بیان می‌کند:

- (۱) خدای حکیم جواد که حکمت و لطف وی موجب آفرینش و پدید آوردن می‌شود
- (۲) قاعده اضرار بشر به همدیگر؛ لذا لزوم دین برای ایجاد عشق و محبت است و نهی از کارهایی که موجب اضرار بشر به همدیگر خواهد شد (عمار بصری: ۲۴-۲۵)
- (۳) سه دیگر اینکه با توجه به آفریدن جهان شریف و جاودانه توسط خداوند به سبب لطف و کرم وی، پس شکی نیست باید به بهترین وجوه برای بشر نافع باشد که این انتفاع از طریق عرضه دین حاصل خواهد شد (همان: ۲۵-۲۷) سپس عمار بر اساس دلایل عقلی و به ویژه آیات آفاقی و انفسی به اثبات ضرورت دین می‌پردازد. وی می‌نویسد که خداوند به دین تورات و دین بنی اسرائیل [اصطلاح عمار بصری است] برای جمیع خلق راضی نشد، لذا بنا بر قاعده لطف عیسی مسیح ظهور کرد و سپس به نحوه گسترش ادیان به شیوه‌های گوناگون استدلال می‌کند و از جمله به استناد آیه ۵۹ سوره اسراء قرآن کریم در ارسال رسل و بیان آیات الهی، توضیحاتی می‌دهد و سپس راجع به موضوع ایمان دشمنان پیامبر اسلام (ص) به آیه ۱۰۹ سوره انعام استناد کرده و از قول عبد‌الله بن عباس می‌گوید که نصاری و یهودیان و مشرکین از پیامبر معجزه و آیه واضح می‌خواستند تا به او ایمان بیاورند (همان: ۳۱-۳۲) و لذا سوگند می‌خوردند که اگر آیه روشن از پیامبر ببینند، به او ایمان می‌آورند و لذا قرآن کریم به همین دلیل آیه ۱۰۹ انعام را در پاسخ آنان نازل کرد: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ آيَةٌ لِّيُؤْمِنُوا بِهَا قُلْ إِنَّهَا آيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يَشْعُرُكُمْ أَنَّهُمْ إِذْ جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ «و با سخت‌ترین سوگندهایشان به خدا سوگند خوردند که اگر نشانه‌ای بر رسالت محمد به آنان برسد قطعاً به آن ایمان می‌آورند. بگو: نشانه‌ها فقط نزد خداست و من اختیاردار آنها نیستم چه بسا آنان را در سوگندهایشان راستگو به شمار آورید ولی چه می‌دانید که چون نشانه‌ها به آنان برسد ایمان نمی‌آورند» (صفوی، ترجمه قرآن بر اساس المیزان، ۱۳۸۶ش: ۱۴۰-۱۴۱).

[۳] دلایل قبول دین نصرانی: این عنوان نیز از افزوده‌های ناشر بوده که در اصل نسخه خطی ثبت نشده است. عمار بصری پس از ذکر ادیان بنی اسرائیل [یهود] و مانوی و زرتشتی و نحوه شرایط گسترش آن‌ها در فضیلت دین نصرانی داد سخن می‌دهد (عمار بصری: ۳۲-۳۳) و به‌ویژه راجع به گسترش دین نصرانی از راهی غیر از راه خشونت و قوه قهریه و شمشیر سخن می‌راند (همان: ۳۴-۳۵) و به استناد آیات انجیل متی (۲۶: ۵۲) و اعمال رسولان (۳: ۶) و مجدداً انجیل متی (۱۰: ۹-۱۰) به اثبات مطلب پرداخته و دین نصاری را مبرا از خشونت و قوه قاهره برای «قبول دین» می‌پندارد (همان: ۳۵) البته وی بر این باور است که علی‌رغم اینکه دین نصاری سه دشمن اصلی یهودیان، مجوس [زرتشتی] و مسلمانان دارد، اما در بین اقوام و ملل گسترش پیدا می‌کند. از سوی دیگر به انتقاداتی که به نصاری وارد شده نیز پاسخ می‌دهد (همان: ۳۶-۳۷) و ده نقد مهم را خود برمی‌شمارد و پاسخ می‌دهد.

[۴] دفع شبهه تحریف انجیل: در متن نسخه خطی عنوانی به نام «دفع شبهة التحریف» ثبت نشده بلکه از افزوده‌های ناشر می‌باشد. در این فصل عمار بصری پس از اثبات حقانیت دین نصاری به اثبات جایگاه انجیل به عنوان «کتاب عمومی خداوند» می‌پردازد (عمار بصری: ۴۱-۴۲).

عمار بصری در عدم تحریف انجیل بیش‌تر به دلایل عقلی روی می‌آورد و می‌گوید در همه ادیان اختلاف در تأویل و تفسیر کتاب‌های مقدس وجود دارد، و فرقه‌هایی با هم درباره متن کتاب اختلاف و مخالفت داشته‌اند اما این اختلافات در تأویل است نه تنزیل. در تنزیل انجیل همه با هم اتفاق و اجماع به عدم تحریف دارند وی به پادشاهان روم استدلال آورده که برخی از آنان متهم به تحریف انجیل شده‌اند و عمار بصری منکر این موضوع می‌شود (عمار بصری: ۴۳).

وی حتی اختلافات اناجیل را نیز که در اقصی نقاط عالم منتشر شده توجیه می‌کند و البته دیدگاه وی بیش‌تر به متن ظاهری اناجیل معطوف است که تا زمان مؤلف در قرن سوم یا دوم هجری قمری محفوظ مانده است (همان: ۴۴).

عمار بصری در این مبحث بیش‌تر دنبال پاسخ دادن به انتقادات شدید متکلمین اسلامی است که اشکالات جدی وارد کرده‌اند به‌ویژه در موضوع اب و ابن و روح القدس،

عمار بصری بر این باور است که تمام این‌ها توجیه عقلی و نقلی دارد و به آیات قرآن در سوره‌های مریم (آیه ۹۰-۹۱) و مائده (آیه ۱۸) و اسراء (آیه ۸۵) استناد کرده و بر این باور است که «کلمه» همان خدایی است که خالق تمام هستی است و «روح» همان «رب» است «هذا من امر ربی» و «کلمه» (=ابن) همان «اب» (پدر) و پروردگار است و اینان از هم جدا نیستند ولو اینکه سه اسم یا صفت برای یک حقیقت باشند (همان: ۴۵) سپس به عدم تحریف لفظی (تنزیلی) و معنایی (تأویلی) اناجیل به اتفاق همه نصاری استدلال می‌کند (همان: ۴۵). البته از سوی دیگر مردم را ملزم به قبول اناجیل و ایمان به آن و تأیید هرچه در آن نوشته شده دعوت می‌کند و لذا مخالفان (مسلمانان) را متهم می‌کند که اینان به کتاب‌های آسمانی معرفت نداشته و راه‌های ایمان به آن را نمی‌شناسند و به باطن حقیقی آن ره نسپردند و با عقل قاصر و جفاکار خود به ظاهر اناجیل انتقاد کرده و حقایق را پوشانده‌اند و چیزهایی از کتاب اناجیل را منکر شده‌اند (همان: ۴۵).

[۵] درباره تثلیث مسیحیان: عمار بصری در این مبحث به مقوله تثلیث پرداخته و نقدهایی که از سوی متکلمین اسلامی به این اعتقاد نصاری شده پاسخ می‌دهد. پاسخ‌های عمار غالباً عقلی و استدلالی و قیاسی و تمثیلی است و از سوی دیگر برای اثبات موضوع به مقوله «ایمان» و «عقل» روی می‌آورد. خدایی که حیّ ناطق است چگونه می‌میرد و از حیات بی‌بهره می‌شود؟ تمامی استدلال مخالفین تکیه بر انجیل دارد که عمار بصری در مقام فیلسوف مسیحی و متکلم نسطوری به انتقادات مسلمین پاسخ داده و خدا را با نفس انسان مقایسه می‌کند که اگر حیات را به حیات ذاتی ازلی عرضی طبقه‌بندی می‌کنیم مشکل حل خواهد شد! زیرا خدا حیات ذاتی ازلی و حیات ذاتی دارد و اگر کلمه و مسیح که وابسته به ذات ازلی است در ظاهر بمیرد ذات ازلی باقی است (عمار بصری: ۴۶). تمامی استدلال‌های عمار بصری در پایان این مبحث راجع به اقلانیم (اب و ابن و روح القدس) بر مثال‌های انسانی و توجیهات ظاهراً عقلی متکی است. از سوی دیگر مدخلی درباره اسماء و صفات الهی باز کرده و این تثلیث را با صفات و اسماء مطرح در قرآن کریم و آثار متکلمین اسلامی یکی می‌داند و استدلال می‌کند که پس اگر برخی هفت صفت قدیم برای خدا قائل‌اند آیا این بدین معنی است که خدا هفت عدد شده‌اند؟! و از صفات و اسماء و سمیع و بصیر و اراده (مرید) و رحیم و کریم و حکیم و

علیم و قادر و قوی و غفور و منعم یاد می‌کند و تثلیث را بر مبنای تعدد اسماء و صفات توجیه و ارزیابی می‌کند و آن را بدون اشکال می‌یابد (همان: ۵۴-۵۵). در پایان نیز می‌گوید که ما به «جوهر واحد معروف بثلاثة اقانیم، محیط بالسماء والأرض، غیر محدود ولا منظور الیه، ازلی، لم یزل ولا یزال الی ابد الآبدین» ایمان داریم (همان: ۵۶).

[۶] اعتقاد به اتحاد و حلول: عمار بصری سپس به مبحث جدیدی ورود می‌کند. وی بر این باور است که پس از اینکه باور به تثلیث (اب و ابن و روح القدس) را تبیین و اثبات کردیم یکی از مسایل فرعی مترتب بر آن موضوع حلول و اتحاد است که متکلمین اسلامی بر باورهای مسیحیان در این باره، نقدهای فراوان کرده‌اند و به ویژه در نص قرآن آمده: ﴿وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا﴾ (جن / ۳): «و حقیقت این است که پروردگارمان از نظر عظمت بسیار بلند مرتبه است، او نه همسری گرفته و نه فرزندی اختیار کرده است». «تعالی الله عن ذلك علواً كبيراً». متکلمین گویند این چه خدایی است که تبدیل به «جسد» شده است و در شکم مریم (ع) زندانی شده و سپس همین خدا را به صلیب می‌کشند. آیا تمامی این باورها اهانت به «الله» (جل جلاله) نیست. این نقدها را عمار بصری در آغاز مبحث از قول مسلمین گزارش می‌کند (همان: ۵۶) و سپس به این انتقادات پاسخ‌های تمثیلی داده و گاهی مباحث تثلیث را در همین مبحث به شیوه‌ای دیگر مطرح می‌کند، وی در ضمن تنزیه خدا از هر عیب و نقصی، باز طبق قاعده عموم مسیحیان به توجیهاات این وقایع و باورها می‌پردازد. نگارنده تصور می‌کند که عمار بصری در این توجیهاات چندان وافی به مقصود نبوده، زیرا حتی نقل کلام متکلمین اسلامی از قول خود عمار بصری برای ایراد بر باورهای نصاری کافی است که نشان دهد پاسخ‌های عمار بسیار ضعیف و بی‌بنیاد می‌باشد، هر چند عمار بصری برای تمام عقایدش دلیل‌های عامه پسند می‌آورد و با مثال و تشبیه حال خدا به انسان در صدد پاسخگویی می‌باشد (ر.ک: عمار بصری: ۶۰-۶۲).

[۷] اثبات تجسد: این بحث در اصل همان مقوله «انسان خدایی» یا «خدا انسانی» است که در برخی مکاتب عرفانی نیز مطرح است. طبق معمول عمار بصری اول خدا را از هر عیب و نقصی مبرا می‌کند بعد مخلوقات را به جسمانی و روحانی طبقه بندی می‌کند و سپس بعد از چند مثال، خدا را در شخص واحدی به نام عیسی مسیح که جامع مقام

روحانی و جسمانی است متجلی می‌سازد و موضوع تجلی خدا را در «بشر» اثبات می‌نماید (عمار بصری: ۶۲-۶۴) و چهار دلیل و سبب را برای این موضوع بیان می‌دارد (همان: ۶۴-۷۹). مطالب این بحث در موضع تجسد خدا (جسد یافتن خدا) و تجلی به مقولات عرفانی بسیار بسیار شبیه است و همان استدلالی که صوفیان در باب تجلی و انسان کامل می‌آورند، عمار بصری در باب عیسی مسیح اثبات می‌کند.

[۸] درباره به صلیب کشیدن خدا: این عنوان در نسخه خطی نیامده و ناشر بر آن افزوده است. عمار بصری در این مبحث می‌گوید مسلمانان ما را متهم می‌کنند که خدا را به صلیب کشیده‌اند. آیا این توهین به الله (جل جلاله) و عیسی مسیح نیست؟ عمار جواب می‌دهد که اولاً طبق باور مسلمان‌ها، عیسی مسیح پیامبری است همچون سایر پیامبران، البته از نظر مرتبه و منزلت پایین‌تر از حضرت محمد (ص) می‌باشد (همان: ۷۹-۸۰). در حالی که ما معتقدیم عیسی مسیح همان خداست (طبق اعتقاد به تثلیث) پس این نه عیب و ضعف است بر خدا و نه نقص است، و خلاصه استدلال می‌کند که به صلیب کشیدن خداوند عیسی مسیح نه تنها عیب و نقص بر خدا نیست بلکه تدبیر و حکمت و منفعت بسیاری برای بشر در آن نهفته است زیرا قبل از آمدن مسیح، مردم در گمراهی و کفر و ضلالت به سر می‌بردند و افکار فلاسفه و حکما بر مردم حاکم بود که اصلاً به جهان پس از مرگ و تفریق بین روح و جسم اعتقاد نداشتند این مسیح بود که مردم را بیدار کرد و باعث گسترش دین الهی گردید (همان: ۸۰).

[۹] اعتقاد به معمودیه: معمودیه در اصل، نخستین آیین دین مسیحی و مدخل ورود به دین نصرانیت است و آن شستن کودک یا دیگری است با آب به نام اب و ابن و روح القدس (اقراب الموارد، ذیل معمودیه)، به آن آب، ماء العماد یا آب تعمید نیز گویند. صاحب «فرائد الدرّیة» معمودیه را به معنی تعمید می‌گیرد (دهخدا، ج ۱۴: ۲۱۱۸۶)، در «منتهی الأربم و «آندراج» نیز آمده: «آبی است مرنصاری را که کودکان خود را در آن فرو برند و آن را مانند ختنه دانند و معتقدند که کودکان را پاک کند» (منتهی الارب و آندراج، ذیل معمودیه). بوریحان بیرونی هم گوید: «آبی است که ترسایان فرزند خویش را بدان بشویند و نیز کسی را که به دین ترسایی درآید بدان غسل دهند با شرطهایی چند، پس ترسا شود» (بیرونی، التمهیم به نقل از دهخدا، ج ۱۴: ۲۱۱۸۶).

عمار بصری می‌نویسد یکی از باورهایی که مسلمان‌ها ما را با آن مسخره می‌کنند و تخطئه می‌نمایند مراسم «معمودیه» است. عمار بصری می‌گوید من از مسلمان‌ها تعجب می‌کنم که چنین انتقادهایی را روا می‌دارند حال آنکه اگر آن‌ها چند قطره منی از بدنشان جدا شود متغیر احوال شده و تا غسل نکنند و نشویند آرام نمی‌گیرند!! و از فرق سر تا نوک پا را می‌شویند و به آن «غسل» می‌گویند حال آنکه منی را خداوند در بشر به صورت پاک آفریده است، و این جای بسی شگفتی است که به معمودیه تمسخر می‌کنند در حالی که معمودیه نمونه‌ای از مراسم قیامت پس از مرگ است و برای همین عیسی مسیح پس از مرگ‌اش دفن شد و سپس قیام کرد، و می‌خواهد با مراسم معمودیه ما را به یاد مرگ بیندازد که ما نیز روزی به پاکی و بیگناهی برانگیخته می‌شویم همچنان که عیسی مسیح برانگیخته شد (عمار بصری: ۸۱-۸۲) و سپس عمار به شرح فلسفه این مراسم پرداخته و آن را با موضوع خلقت آدم از گل و آب پیوند می‌دهد که آب مایه حیات و پاکی و پاکیزگی است (همان: ۸۳-۸۴).

[۱۰] اعتقاد به قربانی عیسی مسیح: عمار بصری می‌گوید یکی از باورهایی که متکلمین اسلامی بر ما انکار می‌کنند و رد و طعن می‌زنند باور به قربانی شدن عیسی مسیح به خاطر نجات همه انسان‌ها می‌باشد و سپس به استناد انجیل متی که عیسی مسیح نیازمند و گرسنه و مریض نیز می‌شود (انجیل متی، فصل ۲۴: ۳۵-۴۵) به شرح وضعیت جسمانی ابن پرداخته است که آن را شبیه آیات قرآن دانسته که توصیه کرده است به خدا باید قرض داد در حالی که خداوند غنی و بی‌نیاز و معطی و منعم جهان هستی است: ﴿أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾ (مزمّل / ۲۰). عمار استدلال می‌کند که قربانی شدن عیسی مسیح، برای نجات جامعه بشری بوده است (همان: ۸۵-۸۷).

[۱۱] درباره احترام و تکریم و تقدیس صلیب: یکی از اشکالاتی که مایه تمسخر مسلمین شده بوسیدن و احترام زیاد به صلیب نزد نصاری است. عمار پاسخ می‌دهد: بنده در شگفتم چگونه آن‌ها [مسلمانان] سنگی [حجر الاسود] را می‌بوسند و احترام می‌نمایند که مشرکین آن سنگ را تکریم کرده و می‌بوسیدند، حال آنکه یک چوب به اقتضای پیوندش با درخت و ثمره‌ای که دارد، اولی‌تر از تکریم و پرستش سنگ می‌باشد. شاید مسلمانان جواب دهند که این بوسیدن نه برای خود سنگ می‌باشد بلکه فلسفه‌ای دیگر

دارد؛ ما هم پاسخ می‌دهیم تکریم و تجلیل صلیب نه به خاطر چوب بودن است بلکه به خاطر شعائر و نمادها و سمبل‌های خدای‌مان عیسی مسیح می‌باشد» (عمار بصری: ۸۷). عمار بصری گوید: اکنون که تبیین کردیم که بوسیدن صلیب بلا اشکال است برمی‌گردیم به مبحث اصلی یعنی بوسیدن سنگ. اگر گوئید که برای رسیدن به بهشت آن سنگ را می‌بوسیم ما می‌گوییم که خداوند از بوسیدن و تکریم سنگ نهی کرده است زیرا نماد عبادت بت‌ها می‌باشد و خلاصه تا آخر مبحث عمار بصری در ردّ و طعنِ اکرام سنگ توسط مسلمین داد سخن می‌دهد (همان: ۸۸).

[۱۲] درباره ازدواج و خوردن و آشامیدن در آخرت: یکی از انتقاداتی که مسلمین که در انجیل گزارش شده بحث ازدواج و خوردن و آشامیدن در آخرت است، و معتقدند این کوتاهی در ثواب رساندن به نیکوکاران است در حالی که ما معتقدیم که این پاداش موجب تقصیر و نقص و ابطال ثواب آخرت می‌شود. زیرا آنچه انجیل مطرح کرده در نزد خردمندان در ثواب صحیح و نعمت ظاهری عاقلانه‌تر است از آنچه مسلمان‌ها بدان اعتقاد دارند. زیرا این پاداش هیچ فضیلتی ندارد زیرا در دنیا نیز حیوانات و چارپایان در خوردن و آشامیدن و آمیزش جنسی با انسان‌ها برابر هستند و این پاداش به دور از شأن خداوند است که ما را در کثرت ثواب‌اش با شهوات و آرزوهای حیوانات یکسان و برابر سازد» (عمار بصری: ص ۸۹-۹۰).

[۱۳] خاتمه کتاب البرهان: عمار بصری در خاتمه می‌گوید اگر به سبب تطویل کلام نبود خیلی بیش‌تر از آنچه در این کتاب آمده گزارش می‌کردم، و لذا به همین اندازه بسنده می‌نماید (عمار بصری: ۹۰) و سپس با جمله دعائیه ویژه نصاری به مباحث کتاب پایان می‌دهد.

نتیجه بحث

با توجه به مطالب و محتوای کتاب «البرهان» عمار بصری، می‌توان گفت: کلام مسیحیت نسطوری در قرن دوم و سوم هجری قمری از پشتوانه علمی و فرهنگی خوبی برخوردار بوده و نویسندگان همه شبهات و انتقاداتی که به اصول عقاید مسیحیان به‌ویژه از سوی متکلمین اسلامی وارد شده، به‌خوبی پاسخ گفته است، هرچند بیش‌تر پاسخ‌های

وی عقلانی و توجیهی و تبیینی است. در بحث‌های مربوط به شبهات متکلمین اسلامی آشنایی عمار بصری با منابع اسلامی و قرآن کریم و تاریخ اسلام قابل تحسین است. در نهایت عمار بصری درباره مسائل مهم ایمان و اعتقاد به عیسی مسیح و تثلیث به شدت تحت تأثیر آموزه‌های اولیه دینی مسیحیت است، و به تناقضات مطرح‌شده مخالفان نیز به شیوه‌ای گاه ایمانی و گاه فلسفی پاسخ می‌دهد و در ادامه اذعان می‌کند که در خیلی از مسائل کلامی مبانی اعتقادی مسیحیان و مسلمانان یکی است و سپس به شبیه‌سازی عقاید اسلامی - مسیحی می‌پردازد و بر اساس تشابهات و ترجیح آموزه‌های مسیحی بر اسلامی نتیجه‌گیری می‌کند.

کتابنامه

انجیل عیسی مسیح.

ابن ندیم، محمد بن اسحاق. ۱۹۷۱م، کتاب الفهرست للندیم، به اهتمام رضا تجدد مازندرانی، تهران: دانشگاه تهران.

ابوالبرکات قبطی. ۱۹۷۱م، مصباح الظلمة فی ایضاح الخدمة، به اهتمام سمیر خلیل، قاهره: بی نا. پاکتچی، احمد. ۱۳۷۷ش، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۴، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۷ش، لغتنامه دهخدا، جلد ۱۴، چاپ دوم، تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا و دانشگاه تهران.

زرین کوب، عبد الحسین. ۱۳۶۹ش، در قلمرو وجدان، تهران: انتشارات علمی.

سرکیس، یوسف الیان. ۱۹۲۸م، معجم المطبوعات العربية، قاهره: بی نا.

سیاح، احمد. ۱۳۶۸ش، دائرة المعارف سیاح(فرهنگ سیاح)، تهران: انتشارات اسلام.

شیخو، لوئیس. ۱۹۲۶م، شعراء النصرانية بعد الاسلام، بیروت: بی نا.

صفوی، محمدرضا. ۱۳۸۶ش، قرآن کریم(ترجمه قرآن بر اساس المیزان)، تهران: مرکز فرهنگ و معارف قرآن.

عمار بصری. ۱۹۷۷م، کتاب البرهان و کتاب المسائل والاجوبة، حققه و قدم له: میشال الحائک، بیروت: دار المشرق.

کریستن سن، آرتور. بی تا، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.

مینوی، مجتبی. ۱۳۵۸ش، یعقوبی، نستوری و ملکائی، فرهنگ ایران زمین، جلد ۲۴، بی جا: بی نا.

کتاب انگلیسی

IB. Spuler(Herausg.), Religion, Handbuch der orientalistik, Absch2, Band VIII, Leiden, 1961, Register

Bibliography

The Gospel of Jesus Christ.

Ibn Nadim, Muhammad ibn Ishaq. 1971, Book of Al-Fehrest Lelnadim, by Reza Tajadod Mazandarani, Tehran: University of Tehran.

Abolbarakat Ghabti. 1971, Mesbah al-Zalma fi Izah al-Khadma, edited by Samir Khalil, Cairo: Bina.

- Pakatchi, Ahmad 1998, The Great Islamic Encyclopedia, Volume 4, Tehran: The Great Islamic Encyclopedia Center.
- Dehkhoda, Ali Akbar. 1998, Dehkhoda Dictionary, Volume 14, Second Edition, Tehran: Dehkhoda Dictionary Institute and University of Tehran.
- Zarrinkoob, Abdul Hossein 1990, In the Realm of Conscience, Tehran: Scientific Publications.
- Sarkis, Yusof Alian. 1928 AD, Dictionary of Arabic Publications, Cairo: Bina.
- Sayyah, Ahmad 1989, Encyclopedia of Sayyah (Sayyah Culture), Tehran: Islam Publications.
- Sheikho, Louis. 1926, Christian poets after Islam, Beirut: Bina.
- Safavi, Mohammad Reza 2007, Holy Quran (translation of Quran based on Al-Mizan), Tehran: Quran Culture and Knowledge Center.
- Amar Basri. 1977, Book of Argument and Book of Issues and Obligations, Haghah and Ghadam Lah: Michal Al-Haek, Beirut: Dar Al-Mashreq.
- Kristen Sen, Arthur. Bitā, Iran during the Sassanids, translated by Rashid Yasemi, Tehran: Amirkabir.
- Minavi, Mojtaba 1979, Yaghoubi, Nestori and Malekai, Culture of Iran, Volume 24, Bija: Bina.
- Books
- [B. Spuler(Herausg.), Religion, Handbuch der orientalistik, Absch2, Band VIII, Leiden, 1961, Register

Ammar Basri's Defenses of Christian Theology in Al-Borhan

Nader Karimian Sardashti

Graduated, Faculty of Comparative Religions and Mysticism, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran

Abstract

Ammar Basri Nestori, one of the Christian prominent theologians during the Abbasid period, lived in Baghdad and Basra in 800 to 850 AD and worked to propagate Nestorian Christianity. He has two important theological works: one is the book "Al-Borhan Ala Siyaghat Al-Tadbir Al-Elahi" and the other is the book "Al-Masael Val-Ajuba". In these two books, he describes Christian thought with philosophical thinking and religious thought. In essence, it provides defenses for the word of Christianity and responds to the criticisms of opponents (especially Islamic theologians), and in fact, it tries to defend Christian beliefs with rational and narrative arguments. "Al-Burhan" book is known as one of the oldest Christian defense books in this regard and is unique in this respect. In this theological work, he deals with twelve main topics, especially critical ones (such as the Trinity, the Incarnation, the Unification, the distortion of the Bible, the crucifixion of Jesus Christ, and the sacrifice.)

Keywords: Ammar Basri Theology of Christianity Defense Al-Borhan Islamic Theology.